

مبارزات ایلات لرستان در برابر سیاست‌های ضد ایلی رضاشاه با تکیه بر ایل بیرانوند

ثریا کرنوکر*، ظریفه کاظمی

کارشناسی ارشد تاریخ، کارشناسی ارشد تاریخ

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۶/۲۸) تاریخ پذیرش: (۹۵/۰۹/۰۶)

States Campaign Against Anti-tribal Policies of Reza Shah Relying on the Beyranvand Tribe of Lorestan

Soraya kornokar*, Zarife Kazemi

MA in History, MA in History

Received: (2016/09/18)

Accepted: (2016/11/26)

Abstract

Reza Shah came to throne in Iran when the government of Iran was faced with the political and military weakness and also was the plaything of the powers of the north and south of the country, namely Russia and Britain. The tribes in the region had its own power and influence. Reza Khan, since the establishment of the Ministry of War, was aware of these issues and attempted for the formation of a strong central rule. To create such a condition, he inevitably decreased state power. This issue was coincidence with the implementation of the disarmament, suppression, intimidation, exile and Takhteh Qapu of the rebel states. But since the obedience to such decrees was difficult for the tribes, they began to revolt against the time government. Among these tribes, was the Beyranvand tribe of Lorestan who had a key role in the riots against the government of the Qajar and Pahlavi. to achieve his goals, Reza Shah devoted a lot of time to suppress the tribe. Finally, they have no choice but to capitulate to the demands of the government.

This cross-sectional study, through a descriptive-analytic approach, intends to examines how the anti-tribal policies of Reza Shah and tribal struggles of Lorestan, particularly the Beyranvand tribe, deal with the government officers.

Keywords: Lorestan, Reza Shah, tribes, the Beyranvand tribe, security.

چکیده

رضاشاه در شرایطی روی کار آمد که حکومت ایران دچار ضعف و بازیچه قدرت‌های شمال و جنوب کشور، یعنی روسیه و انگلیس، بود. از طرفی ایلات در منطقه خود دارای قدرت و نفوذ بودند. رضاخان از همان زمان وزارت جنگ، با توجه به این مسائل، برای تشکیل حکومت مقتدر مرکزی تلاش می‌کرد و برای رسیدن به این هدف، باید قدرت ایلات را کاهش می‌داد. این مسئله با اجرای فرمان خلع سلاح، سرکوب، ارباب، تبعید و تخته قاپوی ایلات شورشی همراه بود؛ اما از آنجا که اطاعت از چنین فرامینی برای عشایر سخت می‌نمود، به مبارزات و شورش‌هایی علیه حکومت وقت پرداختند. از جمله این ایلات، ایل بیرانوند از ایلات لرستان بود که در آشوب‌های علیه حکومت، در عصر قاجار و پهلوی، نقش مهمی داشت. رضاشاه برای دستیابی به اهدافش، زمان زیادی را به سرکوب ایل مذکور اختصاص داد و سرانجام آنها چاره‌ای جز تسلیم شدن در برابر خواسته‌های حکومت نیافتند.

این پژوهش، با رویکردی توصیفی - تحلیلی، قصد بررسی چگونگی سیاست‌های ضد ایلی رضاشاه و مبارزات ایلات لرستان، به‌ویژه ایل بیرانوند، با مأموران حکومت وقت را دارد.

واژه‌های کلیدی: لرستان، رضاشاه، ایلات، ایل بیرانوند، امنیت.

مقدمه

منطقه لرستان که از دیرباز، به علت دارا بودن منابع و ذخایر طبیعی و ساختار جمعیتی خاص، حائز اهمیت بود؛ در اواخر دوره قاجار، به دلیل ضعف حکومت مرکزی و وجود نظام عشایری، تقریباً از نظارت مستقیم دولت خارج شد و خوانین و رؤسای طوایف آن را اداره می‌کردند. رضاشاه در ابتدای قدرت خود و با هدف تمرکز قدرت و دسترسی آسان به منطقه خوزستان، به لرستان توجه ویژه‌ای داشت. سیاست‌های او، از جمله خلع سلاح و اسکان عشایر، به برخورد طوایف و عشایر لرستان با قوای دولتی، بین سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۱۲ش / ۱۹۲۱-۱۹۳۳م، منجر شد. ایل بیرانوند از جمله ایلات لرستان بود که به مقاومت و مقابله در برابر اقدامات حکومت مرکزی و مأموران آنها پرداخت. در نهایت این چالش‌ها با سرکوب عشایر لرستان در سال ۱۳۱۲ش، به پایان رسید.

در رابطه با موضوع پژوهش «مبارزات ایلات لرستان در برابر سیاست‌های ضد ایلی رضاشاه با تکیه بر ایل بیرانوند»، در برخی از آثار مکتوب مطالبی آمده است، از جمله احمد امیراحمدی، که از طرف رضاشاه مسئول سرکوبی عشایر لرستان بود، در کتاب *خاطرات نخستین سپهبد ایران*، که به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد چاپ شد؛ به اقدامات خود و شورش‌های ایلات لرستان و ایل بیرانوند اشاره کرده است.

در برخی از پژوهش‌های جدید نیز، از جمله کتاب *کوچ‌نشینی در ایران و قوم لر*، اثر سکندرامان‌الهی بهاروند، به‌طور مختصر به این موضوع پرداخته شده است.

محمد حنیف، نویسنده کتاب *شناخت ایل بیرانوند*، در این کتاب به بررسی و شناخت لرستان و ایل بیرانوند، به‌ویژه فرهنگ و آداب و رسوم این ایل، پرداخته است.

در خصوص موضوع تحقیق پیش‌رو، که به بررسی سیاست‌های حکومت علیه ایلات لرستان و سپس معرفی ایل بیرانوند و فعالیت‌های آنها علیه حکومت پرداخته، تاکنون پژوهشی انجام نشده است. از طرفی، در این پژوهش از منابع متعدد شامل اسناد، کتاب، روزنامه و مقاله استفاده شده که بر مستند بودن مقاله تأکید دارد.

سیاست تمرکزگرایانه رضاشاه علیه ایلات

احمدشاه، آخرین پادشاه قاجار، در کمال ضعف و سستی به سر می‌برد و حکومت او دستخوش میل و خواهش سفرای انگلیس یا متنفذان داخلی بود. خزانه دولت خالی و از ارتش فقط اسمی مانده بود. امنیت وجود نداشت و از عدالت خبری نبود. در ایالات، ولایات و شهرها اثری از سلطه حکومت مرکزی به چشم نمی‌خورد و دخالت بیگانگان و آشفتگی اوضاع، رشته امور را از هم گسیخته بود. در این میان رضاخان سردار سپه ابتدا با کودتای اسفند ۱۲۹۹ش / ۱۹۲۰م موجبات انقراض دولت قاجار را مهیا کرد و سپس در سال ۱۳۰۴ش / ۱۹۲۵م، آن سلسله را برانداخت (سلیمانی، ۱۳۷۸: ۴۵). در پایان آبان‌ماه ۱۳۰۴ / اکتبر ۱۹۲۵، مجلس پنجم به خلع احمدشاه قاجار از سلطنت رأی داد. روز ۲۱ آذر / ۱۲ دسامبر همین سال، مجلس مؤسسان با رأی اکثریت، سلطنت را

یک ایلیاتی، در درجه اول، برای مقابله با تعرضات و تجاوزات اجانب، و در مراحل بعد، برای مبارزه و دفاع بر سر منافع قبیله‌ای با دیگر عشایر و ایلات و حفظ امنیت طایفه دارای اهمیت است. آنچه مسلم است، خلع سلاح برای تثبیت قدرت مرکزی و بسط آن در تمامی اجتماع ایران، به ویژه جامعه عشایری، استقرار امنیت و آرامش و برچیدن قدرت‌هایی که تمایل به گریز از مرکز دارند، مهم‌ترین عامل است. پادشاه جدید از ابتدا تصمیم گرفت قدرت خود را در تمامی ولایات ایران تثبیت نموده و ایلات را خلع سلاح کرده و نظم و قانون را برقرار سازد. (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۸: ۱/ ۹۸)

البته فکر خلع سلاح عشایر در دوران وزارت جنگ و نخست وزیری رضاخان وجود داشت و تا پایان دوران پادشاهی ادامه یافت. وی نخستین فرمانی که به افسران ابلاغ کرد، تأمین قدرت دولت مرکزی و سروسامان دادن به ارتش بود تا به اصول خان‌خانی و ملوک‌الطوایفی پایان داده شود. (میروشینکف، ۱۳۴۴: ۷۸)

اما نکته قابل توجه دلستگي عشایر به سلاح‌هایشان است و در دوره پهلوی، بدون توجه به عوامل خاص اجتماعی و روانی، به ایلیاتی‌ها گفته می‌شود باید اسلحه خود را به کناری بگذارند. این امر آنقدر برای عشایر سخت بود که یکی از جنگجویان لر هنگام تحویل اسلحه خود به مأمورین نظامی می‌گوید: تا این لحظه ما مرد بودیم ولی از این پس مانند زنان زندگی خواهیم کرد. (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۰: ۲۴۱)

رژیم رضاخان به سرکوب هرگونه خودسری ایلات، که تا آن موقع وجود داشت، مشهور بود.

به خاندان پهلوی تفویض کرد. سه منبع اصلی که رضاخان با اتکای به آنها به سلطنت رسید، عبارت بودند از: نیروهای مسلح، حزب‌های اکثریت در مجلس پنجم، و قدرت‌های بزرگ خارجی. (فوران، ۱۳۸۷: ۳۰۵-۳۰۹)

رضاخان درصدد بود تا یک دولت قدرتمند متمرکز، بورکراتیک و مدرن تشکیل دهد؛ به همین سبب، وجود ایلات و عشایر را ناسازگار با یک پارچگی ملی می‌دانست، بنابراین سعی کرد تا تمام پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی آنان را از بین ببرد. (عظیمی، ۱۳۷۳: ۷۷)

رضاشاه پهلوی نخست حاکمان و ایلی‌های ایران را سرکوب و عشایر را به تدریج خلع سلاح کرد (افشار، ۱۳۷۸: ۱۱۹). سرکوب عشایر، به عنوان یک نیروی مسلح که مانع ایجاد و تقویت ارتشی متمرکز و سرکوبگر بودند، از جمله هدف‌های نخستین رضاشاه بود (رزاقی، ۱۳۶۷: ۱۷). این نخستین بار نبود که حکومت تصمیم به جمع‌آوری اسلحه می‌گرفت، در سال ۱۳۳۶ق/ ۱۹۱۸م، قاجارها به هدف برقراری امنیت و طی فرمانی (هرچند که به فراگیری زمان رضاشاه نبود) اقدام به جمع‌آوری اسلحه کردند (اسناد ملی ایران، ش ۲۶۲۱۰۰۲۹۰۰). اما در زمان رضاشاه، دولت وقت، با زور و اجبار، تصمیم به خلع سلاح عمومی عشایر گرفت و این امر به صورت فرمانی درآمد که عشایر موظف به تحویل سلاح خود به دولت مرکزی شدند.

در طول تاریخ، ایلات و عشایر همواره مسلح بوده‌اند؛ این امر طبیعی و ضروری برای آنان بود و تصور اینکه روزی این اسلحه از آنان گرفته شود، برایشان قابل باور نبود. داشتن اسلحه برای

می‌شود. لرهای یکی از بزرگترین شاخه‌های قومی در ایران هستند که به دو دسته لر بزرگ و لر کوچک تقسیم می‌شوند و رود دز (کارون) حد فاصل بین آنها است. لر کوچک خود شامل دو بخش لرهای پیشکوه و لرهای پشتکوه است (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۸۲-۸۳). لرهای پیشکوه در منطقه لرستان (خرم‌آباد) ساکن بودند و طوایف عمده آن عبارت بودند از: بیرانوند، بالاگریوه، سلسله، دلفان، طرحان، چگنی، سگوند و طوایف وابسته آنها عبارت بود از: دالوند، قایدرحمت، جودکی، پاپی، قلاوند و بهاروند که از میان این طوایف، بیرانوندها نقش بسیار عمده‌ای در تحولات لرستان عصر رضاشاه ایفا کردند. (مهران، ۱۳۴۱: ۳۹۷-۳۹۸)

اوضاع لرستان مقارن روی کار آمدن رضاخان

لرستان، به دلیل بهره‌مندی از استقلال در اداره امور داخلی، چه در حفظ امنیت داخلی و چه در ایجاد ارتباط با ولایت‌های همجوار، از حدود قرن پنجم همواره متکی به نیرو و توان نظامی ایلات و عشایر بود. رهبران، حاکمان و فرمانروایان محلی لر همواره با نگهداری عده‌ای سرباز آماده انتظام امور داخلی ولایت خود بودند و در عین حال سران تیره‌ها و طوایف موظف بودند، در مواقع بحرانی، از جوانان طوایف تحت امر خود نیروی نظامی مورد نیاز والی و فرمانروا را آماده کنند. این خودبستگی نظامی همواره یکی از خصوصیات ذاتی عشایر بود که سایر گروه‌ها و حکومت مرکزی را به چالش فرا می‌خواند و مایه غرور و عصیان و شورش عشایر لر نیز بود. احساس نیاز به نیروی خودبسنده باعث می‌شد که حکام لرستان و سران ایلات و عشایر لر هر کدام افراد تحت امر

اما این سرکوب برای افراد عادی ایلات هزینه سنگینی داشت. رضاخان سیاست قاجاری گروگان‌نگه‌داشتن ایلات در تهران را دوباره زنده کرد و سرانجام نیز بسیاری از سران را به زندان انداخت یا به قتل رساند. ضبط و توقیف اموال و املاک سران ایلات از دیگر اقدامات رضاشاه بود. بسیاری از ایرانیان غیرایلاتی چنین اقدامات تمرکزبخشی مقتدرانه را تأیید می‌کردند. اقدام رضاخان در ایجاد یک ارتش مقتدر و مدرن ملی و عملیات نظامی موفقیت‌آمیز علیه خودمختاری سیاسی و ایلاتی، برای ایران وحدتی را به همراه آورد که در دوران قاجار و پیش از آن سابقه نداشت (کدی، ۱۳۸۷: ۱۴۵-۱۴۶). رضاخان درست بعد از کودتا، با قبضه کردن قدرت نظامی و تشکیل ستاد مرکزی ارتش، اقدام به تجهیز و نوسازی ارتش کرد. طرح تشکیل سپاه متحدالشکل و گذراندن قانون نظام اجباری، راه را برای جذب نیروهای نظامی مناطق مختلف در سراسر ایران فراهم آورده بود (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۱۲). خلع سلاح بیشتر در جهت آرام شدن مناطق عشایری برای ایجاد بستر لازم و مساعد کردن اوضاع برای اقدامات و سیاست‌های دیگر حکومت بود که مهم‌ترین نتیجه و پیامد آن بسط قدرت و سلطه دولت مرکزی بر تمام ایران و قدرتمندی ارتش نوین رضاشاهی بود.

موقعیت جغرافیایی لرستان و ایلات آن

استان لرستان با وسعت حدود ۲۸۵۵۹ کیلومتر مربع در غرب ایران قرار گرفته است. این استان، از شمال به استان‌های مرکزی و همدان، از جنوب به استان خوزستان، از شرق به استان اصفهان و از غرب به استان‌های کرمانشاه و ایلام محدود

بود و اين مسئله كاملاً با سياست تمرکزگرايي رضاخان تضاد داشت. در نتيجه، لرستان در صدر برنامه‌هاي او قرارگرفت، خلع سلاح و ايجاد امنيت نيز از اولين برنامه‌هايي بود كه بايد در لرستان اجرا مي شد. اميراحمدی در خاطرات خود مي نويسد: «بیش از نیمی از جمعیت سیصد هزار نفری عشایر لر مسلح بودند.» (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۰۰-۲۰۱)

موقعیت ژئوپولتیکی لرستان، سرسختی و قانون‌گریزی، سنت‌گرایی شدید و اهمیت ساخت راه لرستان در پروژه مدرن‌سازی ایران آن زمان سبب شد که باز هم بیش از نیمی از تصویب‌نامه‌ها و بخشنامه‌های هیئت وزرا به ساماندهی امور ایالات و عشایر لر اختصاص یابد (واعظ، ۱۳۸۸: ش ۴، ۱۲۶). تمام این عوامل باعث شده بود که فتح و بازگرداندن نظم و امنیت به لرستان برای رضاخان اهمیت ویژه‌ای داشته باشد، به طوری که می‌توان گفت فتح لرستان شاه کلید تمام فتوحات رضاخان در ایران است. موقعیت لرستان به لحاظ اقتصادی هم برای کشور نقشی راهبردی داشت. (شهیدانی و نعمتی، ۱۳۹۳: ش ۲، ۱۱۷-۱۴۲)

تاریخچه ایل بیرانوند

بیرانوندها یا ساکنان چقلوندی از برجسته‌ترین طوایف لر [لک] بوده و مردمی شجاع و دلاورند. (ساکي، ۱۳۴۳: ۱۴۹)

بزرگان ایل بیرانوند در مورد خاستگاه و نژاد خود نظرهای متفاوتی دارند؛ بعضی شجره خود را به اعراب می‌رسانند، بعضی معتقدند که اصیل‌ترین ایل ایرانی هستند، عده‌ای نیز خود را از نژاد کردهای سوریه و برخی دیگر خود را از بازماندگان کاسی‌ها، قدیمی‌ترین قوم ساکن در

خود را مجهز به سلاح‌های مختلف کنند و در فکر تدارک شمشیر و قداره و سلاح باشند. لرستان همواره دارای سپاهی مجهز بود که در خدمتگزاری به شاه ایران، در مواقعی که تن به انقیاد می‌داد، بسیار کارآیی داشت و آماده برای ارائه خدمات در انتظام امنیت داخلی بود. در دوره قاجار ایالات لرستان، دولت مرکزی را سرسخت‌ترین دشمن خود می‌دانستند، زیرا برقراری سلطه قاجارها بر لرستان، با تقسیم لرستان به دو منطقه، باعث ایجاد نفاق و دشمنی بین لرها و سرکوب و خشونت به دست دولت شد (دب، ۱۳۷۱: ۴۲۶). این مسئله باعث شد که عشایر قوم لر، برای دفاع از خود در مقابل فزون‌خواهی‌ها و سیاست‌های سرکوبگرانه قاجار، خود را مسلح و مجهز کنند و از این رو خرید و فروش سلاح در بازارهای لرستان شایع بود. گرانبهاترین سلاح‌ها در این سرزمین تفنگ بود. (گروته، ۱۳۶۹: ۳۶)

قتل و سرقت برای تصاحب سلاح بسیار اتفاق می‌افتاد. نزدیکی به جنوب و حوزه نفوذ استعمار انگلیس باعث شده بود که تجار عرب از طریق خلیج فارس سلاح‌ها و تفنگ‌های بسیاری به بازار لرستان سرازیر کنند و حتی به قیمت‌های گزاف بفروشند. تفنگ‌های مارتینی ساخت انگلستان در میان لرها خریدار فراوان داشت. نزاع‌های قبیله‌ای باعث می‌شد که هر قبیله در این سرزمین خود را مسلح کند، زیرا مجبور بودند برای حفظ امنیت قبیله و عشیره خود در مقابل عشایر دیگر لر، بر قدرت و توان خود بیفزایند. شورش‌ها و عصیان‌های عشایر لرستان همواره باعث نا آرامی‌های دیگری در ایالات همجوار می‌شد. لرستان در اصل حائلی بین خوزستان و مرکز نیز

لرستان می‌دانند. (حنیف، ۱۳۷۷: ۳)

هنری راولینسون خاستگاه بیرانوندها را موصل عراق می‌داند و معتقد است بیرانوندها در قرن دوازدهم، یعنی در اواخر دوره صفویه یا در زمان افشاریه، از نواحی موصل به لرستان آمدند. (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۵۲)

محل و سرزمین این ایل بخش چقلوندی است که با مساحتی حدود ۱۰۸۰ کیلومتر مربع در شمال شرقی شهر خرم‌آباد واقع شده و از یک طرف با شهرستان بروجرد و از طرف دیگر با بخش‌های الشتر، زاغه و پاپی همجوار است. فاصله چقلوندی تا مرکز استان ۴۰ کیلومتر است. طوایفی که در چقلوندی و روستاهای اطراف آن سکونت دارند، همگی به این ایل مشهور هستند و اکثراً به زبان لکی تکلم می‌کنند. (دولتیاری، ۱۳۷۵: ۶۱)

ایل بیرانوند نخست به دو شاخه آلهینان (آلایان) و دشائینان (دشی نو) از نسل دو فرزند بیران تقسیم می‌شود. تیره‌های دشائینان به تدریج زیر نفوذ خوانین آلهینان، که شامل تیره‌های مال اسد و مال قباد است، قرار گرفتند.

خوانین بیرانوند از نسل میرزا احمد نامی بوده و دارای تیره‌های حسین‌علی‌خانی، علی‌محمدی و عزیزخانی هستند و از بروجرد تا نزدیک خرم‌آباد جزء املاک آنهاست. (ساک، ۱۳۴۳: ۱۵۳)

مشهور است که کریم‌خان زند خواهر یا یکی از بستگان خود را به میرزا احمد تزویج کرد، از این وصلت پسرانی به دنیا آمدند و به همین مناسبت خوانین بیرانوند خود را خواهرزادگان خوانین زندیه می‌دانند؛ به روایت دیگر، خواهر کریم‌خان زوجه دوست احمدخان و مادر میرزا احمد بوده است. در زمان کریم‌خان ایل بیرانوند

موقعیت اجتماعی و سیاسی مهمی در سرزمین لرستان کسب کرد (والی‌زاده، ۱۳۸۹: ۴۰۸) و این ایل مقتدر لرستانی، بیش از دیگر ایلات، برای حکام قاجاریه مزاحمت ایجاد کردند.

این قوم پس از انقلاب مشروطیت، که دولت مرکزی تضعیف شده بود، بخش بزرگی از لرستان را به آشوب کشاندند و از ورود حکام و مأموران دولتی به خرم‌آباد جلوگیری کردند (والی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۷۵). در سال ۱۲۹۰ش / ۱۹۱۱م، حکومت مرکزی برای تأمین امنیت بیشتر، ژاندارمری را تأسیس کرد. هنگام ورود ژاندارمری به لرستان، آنها به منظور برقراری ثبات و امنیت، دائماً در زد و خورد با عشایر بودند. عشایر لرستان با ایجاد اتحادیه‌ای ایلی، تقریباً بساط ژاندارمری را از خرم‌آباد جمع کردند و حدود ۵۰۰ نفر از آنان را به قتل رساندند (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۹۹-۱۰۳). ایل بیرانوند چون در مسیر بین خرم‌آباد و بروجرد قرار داشت، تا زمان به قدرت رسیدن رضاخان همواره از ورود فرمانداران به خرم‌آباد جلوگیری می‌کرد و آنها نیز به بروجرد بسنده می‌کردند (والی‌زاده، ۱۳۸۰: ۷۴۷). در مجموع، ناامنی و درگیری در اواخر حکومت قاجار در لرستان به مرحله‌ای رسیده بود که وقتی ویلسون انگلیسی، در زمان جنگ جهانی اول، به لرستان سفر می‌کند، در خاطراتش می‌نویسد: «در لرستان نظم و ترتیبی وجود ندارد که انسان بتواند روی آن بنایی بسازد. فعلاً در این نواحی اعتماد و اطمینان در میان نیست، گذشته آن افتخاری ندارد و برای آینده آن امیدی نیست...» (ویلسون، ۱۳۷۴: ۱۰۲)

(حنيف، ۱۳۷۷: ۳۸؛ خدايخشي، ۱۳۷۱: ۱۱۱-۱۱۴)
با اين همه، اندكي بعد، لرهاي بيرانوند موفق شدند با كمك برخي طايفه‌هاي ديگر، خرم‌آباد را محاصره كنند اما دوباره شكست خوردند (يكرنگيان، ۱۳۸۴: ۴۰۳). اميراحمدی با افتخار در اين مورد می‌نويسد: «بالاخره ما فاتح شدیم و صد و پنجاه نفر از بيرانوندها كشته و زخمی شدند و هشتصدنفر (زن و بچه) نیز زنده دستگیر گردیدند.» (اميراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۲۰)

اقدامات اميراحمدی در سرکوبي ايالات و طوايف لرستان سبب قدردانی رضاخان سردارسپه از وی شد. اما پس از چندی آشكار شد كه اقدامات اميراحمدی نه تنها به تصفيه صفحه لرستان كمکی نكرد، بلكه با دامن زدن به آتش كين‌خواهی و انتقام‌جویی لرها، موجب آشوب و اغتشاش بيشتري آن صفحات نیز شد. محاصره خرم‌آباد در بهار ۱۳۰۳ حاصل اين تحولات بود. (بيات، ۱۳۷۷: ۱۴)

در اواخر سال ۱۳۰۳ش / ۱۹۲۴م، پس از فروکش کردن بحران ناشی از محاصره خرم‌آباد، اميراحمدی به مركز احضار و فرماندهی لشكر غرب به حسن آقا خزاعي واگذار شد. او در سال ۱۳۰۴ش / ۱۹۲۴م، به سوی لرستان حرکت کرد و در خرم‌آباد مستقر شد. (والی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲ / ۱۰۰)
دوران فرماندهی خزاعي چندان به درازا نكشید، ولی در همین دوران کوتاه بعضی از اقدامات او چون: فریب و اعدام ناحق چهارده تن از سران خدمتگزار طوايف لر، از جمله غلامعلی‌خان بيرانوند، باعث بروز يك رشته شورش‌ها و ناآرامی‌های جدید شد. (حنيف، ۱۳۷۷: ۴۶)

شورش‌های ايالات در لرستان و نقش ايل بيرانوند

شورش‌های ايالات دلایل متعددی داشت، از جمله: عدم لحاظ ساختارهای ايلي در قانون نظام وظیفه (سربازگیری) و سياست خلع سلاح؛ خودسری‌های مجريان سياست عشایری، به‌ویژه نظامی‌ها، در روند اجرای برنامه‌های دولتی برای ايالات و عشایر؛ مخالفت ايالات و عشایر با آنچه دولت، اصلاحات و تجددخواهی می‌نامید.

پایداری ايالات در قبال سياست تمرکزگرایی شديد دولت و دفاع از قدرت از دست رفته. (دالوند و وطن‌دوست، ۱۳۷۷: ۱۸۳-۱۹۹)

نخستین درگیری حكومت پهلوی با طوايف لر لرستان از سال ۱۳۰۲ ش / ۱۹۲۳م، آغاز شد. به این منظور، رضاشاه، احمدآقاخان اميراحمدی را با اعطای درجه اميرلشگری عازم لرستان کرد. درگیری با ايل بيرانوند سهمگین‌ترین رویارویی قوای دولتی با ايالات لر بود (فراگوزلو، ۱۳۸۳: ۱۲۲). سپهبد اميراحمدی در پاییز سال ۱۳۰۲ش، با قوای نظامی به طرف خرم‌آباد حرکت کرد. وی پس از چند بار زد و خورد با عشایر و جنگ خونین در تنگ زاهدشیر با عشایر لر بيرانوند، سرانجام قوای حكومتی را پس از ۲۵ سال وارد شهر خرم‌آباد کرد و اهالی شهر و برخی از خوانین و سران عشایر به استقبال او رفتند. (ستوده، ۱۳۹۱: ۱۱۰)

چندی پس از فتح خرم‌آباد، زمینه لازم برای خلع سلاح عشایر و به فرمان در آوردن سایر تیره‌ها و طايفه‌ها فراهم آمد. اما تنی چند از سران عشایر، چون شیخ‌علی‌خان بيرانوند و مهرعلی‌خان حسونند، پس از دستگیری محاکمه و اعدام شدند.

طبیعتاً قتل رؤسای قبایل، خصومت‌های دیرینه لرها را تجدید کرده، در ظرف یک ماه منطقه جنوب لرستان صحنه ناآرامی‌ها شد. کاروان‌ها مورد دستبرد قرار گرفته و جاده خرم‌آباد - دزفول بسته شد. عملیات ارتش علیه قبایل به شدیدترین خشونت‌ها منجر شد. در هر دهکده تعدادی از مردم به دار آویخته شدند و اموالشان به غارت رفت، به زنان هتک حرمت شد و جواهراتشان را به سرقت بردند. (شفیعی، ۱۳۸۶: ش ۲، ۹۷-۱۲۲)

در اوایل سال ۱۳۰۵ ش / ۱۹۲۶ م، همچنان ستون‌های متعدد نظامی از نواحی شمال‌غربی و کردستان به لرستان وارد شدند و به سرکوب طوایف و خلع سلاح آنها پرداختند. در اکثر بخش‌ها حکومت نظامی برقرار شده بود و غالباً به وسیله همین حکام نظامی اسلحه طوایف را جمع می‌کردند. در بعضی بخش‌ها از وجود خوانین محلی هم استفاده می‌شد. (والی‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۸۳-۱۸۴)

در دی ماه ۱۳۰۵، فرماندهی لشکر به سرتیپ محمدخان شاه‌بختی محول گردید و مشارالیه از راه بغداد و دزفول وارد لرستان شد. ابتدا یک گردان برای پادگان دزفول و یک گردان برای پادگان بروجرد تعیین کرد و بقیه افراد را به خرم‌آباد فرستاد. (عاقلی، ۱۳۶۹: ۱۴۷)

در سال ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷ م، امیراعظم غضنفری (حاکم طهران) به فکر افتاد که علیه قشون نظامی قیام کند. زمینه این فکر، نه تنها برای او بلکه در گستره ایلات و طوایف لرستان که هرکدام به نحوی زخم خورده قوای غرب بودند، مهیا شده بود. امیراعظم به دلیل اعدام پدرزنش، مشاورش و شوهر خواهرش، غلامعلی‌خان بیرانوند، رنجیده

خاطر بود و به دنبال فرصتی بود که از نظامیان انتقام بگیرد و اکثر طوایف بیرانوند و دیگرخوانین لرستان نیز به گرد او جمع شدند و امیراعظم را در عزم خود راسخ‌تر کردند. (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۱۱۱-۱۱۴)

رضاشاه تصمیم گرفت که روز ۱۴ فروردین ماه ۱۳۰۷ / ۱۲ شوال ۱۳۳۶، به خرم‌آباد برود؛ و پیش از حرکت خود امیراحمدی را به آنجا فرستاد که زمینه را برای مسافرت او آماده کند. سرلشکر عبدالله خان امیرطهماسبی، وزیر طرق و شوارع، به شاه گفته بود که این همه یاغیگری در لرستان بی‌علت و سبب نیست و یک قسمت از آن ضعف قوه مدیریت و سوء سیاست فرماندهان و مسئولین قوای غرب است و همه گناه را نباید از اهل لرستان دانست و هرگاه سیاست فرماندهان و مسئولین انتظامات سیاست ملایمی باشد و مبتنی بر خشونت و سختگیری نباشد، لرستانیان تا این اندازه وقت خود را صرف یاغیگری و کوه‌گردی نمی‌کنند. بهترین سیاست در نظر عشایر ساده و بی‌سواد همان است که فرماندهان با آنها با صداقت رفتار کرده و به قول و وعده خود وفا نمایند. رضاشاه به عبدالله‌خان اجازه داد که ظاهراً به عنوان [سرکشی] راه شوسه لرستان و خوزستان، ولی باطناً به منظور تحقیق درباره نحوه کار و خدمت فرماندهان و افسران و تحقیق درباره علت یاغیگری لرستانیان، از تهران به سوی خرم‌آباد رهسپار شود. پیش از او، امیراحمدی وارد بروجرد شده بود. عبدالله‌خان امیرطهماسبی، وزیر طرق و فواید عامه، نیز به خرم‌آباد وارد شد و آنگاه مطالعات و تحقیقات خود را شروع کرد. (والی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۱۷)

یاغیان را از رضاشاه گرفت. (همان: ۲۳۱-۲۳۴)

امیراحمدی به شاه گزارش داده بود که، غیر از متمردين و یاغیان، عده کثیری از خوانین لرستان ظاهراً خدمتگزار دولت‌اند، ولی باطناً با فراهم کردن تسهیلات لازم، با متمردين همکاری می‌کنند. رضاشاه به امیراحمدی اجازه داده بود که برای امنیت لرستان هر اقدامی صلاح می‌داند، انجام دهد و طوایف و افراد خاطی را تبعید کند. امیراحمدی در قبال این اختیاری که به او داده شده بود، با سیاست و تدبیر خوانین، اشخاصی را که ظاهراً خدمتگزار اما باطناً محل امنیت می‌دانست و همین‌طور جمعی از سادات لرستان را که یاغیان و متمردين را به خانه راه می‌دادند و از آنان پذیرایی می‌کردند و یا برای آنها توشه تهیه می‌کردند، در اواخر اسفند ماه ۱۳۰۸ / ۱۹۲۹ م، به دستور رضاشاه، برای مطیع ساختن لرستانیان، به تهران کوچاند و متنفذین را زندانی و باقی را به نقاط مختلف خراسان تبعید کرد. (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۱۱۱-۱۱۳؛ والی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۵۳)

در سال ۱۳۰۹ ش / ۱۹۳۰ م نیز گروهی از الوار لرستان به مازندران تبعید شدند و مقرر شد که به امور آذوقه و محل سکونی دادن آنها رسیدگی و تعداد خانوارهای تبعیدی مشخص شود (اسناد ملی ایران، ش ۲۴۰۰۰۸۶۲۲). این طوایف همانند سایر طوایف و افراد تبعیدی در تبعیدگاه خود ماندند تا بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ ش / ۱۹۴۱ م، که کشور دچار آشفتگی سیاسی و هرج و مرج بود، به زادگاه خویش بازگشتند.

از خوانین لرستان تنها امیراعظم در جای خود باقی ماند و این موضوع هم بیشتر مرهون عنایت خاصی بود که سپهبد امیراحمدی به او داشت.

امیرطهماسبی از سران قوم خواست که در خاتمه دادن به این یاغیگری‌ها و تسلیم شدن متمردين، با قوای لرستان همکاری کنند. امیرطهماسبی روز سه‌شنبه چهاردهم فروردین ماه ۱۳۰۷، که روز سیزده به‌در خرم‌آبادی‌ها می‌باشد، خرم‌آباد را به قصد تهران ترک کرد. در یکی از پیچ‌های رازان که اکنون موسوم به «پیچ وزیرکش» است - چند ساعت قبل از رسیدن او بدان نقطه - سلیمان نامی از طایفه دلفان، به اتفاق چند نفر دیگر، در نزدیکی جاده گودالی حفر کردند و در آن پنهان شدند. به محض رسیدن اتومبیل به کمین آنان، دو تیر شلیک کردند که هر دو به امیرطهماسبی اصابت کرد و پس از توقف اتومبیل، چند ضربه کارد هم به او زدند. (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۱۱۱-۱۱۳)

رضاشاه روز ۲۴ فروردین ۱۳۰۷ / شوال ۱۳۴۶، به بروجرد وارد شد و در مجلس ترحیم امیرطهماسبی که روز بعد در بروجرد برگزار شده بود، شرکت نمود و از این عمل یاغیان که یکی از مردان فعال و مورد علاقه‌اش را از پای درآورده بودند، سخت ناراحت و خشمگین بود. (والی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۲۱)

با همه کوشش و جدیتی که امیراحمدی برای تأمین امنیت و آرامش در لرستان به کار برد، در سال ۱۳۰۸ ش، هنوز هم دسته‌هایی از هر ایلی و طایفه، خصوصاً ایلی بیرانوند، در همه‌جا مشغول یاغیگری و زد و خورد با اردوهای نظامی بودند. امیراحمدی هر اندازه تلاش کرد که بتواند در لرستان امنیت و آرامش برقرار کند، مقدور نشد و در نهایت از سیاست مدارا هم عدول کرد و در اوایل مهرماه ۱۳۰۸، اجازه تبعید شورش‌ها و

در پاییز ۱۳۱۱، مجدداً سپهبد امیراحمدی به خرم‌آباد رفت و خوانین لرستان را احضار کرد و هر یک را به مراسم شاه و دولت امیدوار ساخت و مأمورین خلع سلاح را به همه جای لرستان اعزام داشت؛ خودش هم با اردویی از نظامیان و افراد و خوانین به کبیر کوه رفت و طبق دستوراتی که به رزم‌آرا داده بود، متمرّدین یا کشته می‌شدند و یا به وسیله اشخاص تأمین می‌گرفتند و مشغول کشاورزی و حشم‌داری می‌شدند. سپهبد هم شخصاً در مقام دلجویی و استمالت مردم برآمده و اشخاصی را که صادقانه دست از یاغیگری برمی‌داشتند، مورد عفو قرار می‌داد. خلاصه امیراحمدی با وعده و وعید و بیم و نوید لرستان را قرین امنیت و آرامش نمود. بعد از این اتفاق سرهنگ درافشان مصمم شد که کلیه افراد ایل مهم بیرانوند را از لرستان کوچ داده و به خراسان تبعید کند. در نتیجه سیاست غلط سرهنگ درافشان، نظم و امنیت در لرستان به طور کامل از میان رفت. (والی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۶۳-۲۶۴)

در سال ۱۳۱۱ش، درگیری‌های سهمگینی بین لرها و نیروهای دولتی صورت گرفت. نظامیان توسط توپخانه، کپرها و سپاه چادرهای عشایر را به آتش کشیده و آنها را وادار به تسلیم کردند (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۱۱۱-۱۱۴). حکومت برای مقابله با نیروهای لر، اقدام به اعزام نیروهای نظامی کرد. قدرت سلطه‌جوی مرکزی، با اتکاء به ارتش مرکزی، به حذف و سرکوبی ارتش‌های پراکنده محلی و نیروهای مسلح ایلات و عشایر لر پرداخت. (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۱۲)

ایل بیرانوند، از ایلات مهم و اثرگذار در وقایع لرستان بود، سرکوبی ایل مذکور برای حکومت

امیراحمدی بعد از تبعید دسته‌جمعی طوایف و سادات، به فرماندهی ژاندارمری کل کشور منصوب شد و اختیار قوای لرستان به دست سرهنگ عباسعلی‌خان درافشان - فرمانده تپ خرم‌آباد در سال ۱۳۰۹ش/۱۹۳۰م - افتاد. (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۱۱۱؛ والی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۶۲)

یدالله‌خان، پسر غلامعلی‌خان امیر همایون بیرانوند، با عده کثیری از خوانین و سایر بیرانوندها همچنان در وضعیت خود باقی بود و روز به روز همکاری او اهمیت بیشتری می‌یافت و به تاخت و تاز مشغول بود. در سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م، لرستان وضع آرامی نداشت و سیاست سرهنگ عباسعلی‌خان درافشان به قدری خشونت‌آمیز بود که عشایر روز به روز بر شدت عمل خود می‌افزودند و اصلاً در فکر تسلیم نبودند. برای در هم شکستن مقاومت لرها، تعدادی از سران عشایر، مثل علی‌جان و جانب‌شاه زرین‌جو و دوست‌مراد و امان‌الله، اعدام شدند. (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۱۱۱-۱۱۴)

در سال ۱۳۱۱ش/۱۹۳۲م، یدالله‌خان و سایر متمرّدین بر شدت عمل خود افزودند و بدون پروا، از محلی به محل دیگر و از بخشی به بخش دیگر تردد کردند. یدالله‌خان بدون خستگی به کار خود ادامه می‌داد ولی مرکز ثابتی نداشت و برای رد گم کردن غالباً چند شب متوالی در یکجا نمی‌ماند. روش عباسعلی‌خان نتایج نیکویی در لرستان به بار نیاورد و بیشتر از سال‌های قبل ناامنی و بی‌نظمی در همه‌جا حکم‌فرما شد، لذا او احضار و به جای وی سرهنگ حاجعلی‌خان رزم‌آرا به فرماندهی تپ مستقل لرستان منصوب شد. (والی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۶۲)

۱۳۰۷ش / ۱۹۲۸ م، اعتباراتي براي اين قسمت در نظر گرفته شد. هيئت دولت اجراي آن را آغاز كرد و مطالعاتي در اين خصوص به عمل آمد. از جمله براي تهيه زمين‌هاي زراعتي جهت ايالات لرستان اقدامات مقتضي انجام شد و دو قسمت از اراضي باير حوالی خرم‌آباد به اين كار تخصيص يافت كه آقاي وزير فوائد عامه و چند نفر ديگر براي تقسيم آن به خرم‌آباد رفتند. يك عده از شاگردان مدرسه فلاحت نيز، براي آموختن اصول فلاحت به الوار، به خرم‌آباد اعزام شدند. (اطلاعات، ۱۳۰۸: ش ۷۳۹، ۲)

در سال ۱۳۱۱ش / ۱۹۳۲م، به دليل توجه مسئولان حكومتي به مسئله اسكان عشاير و نياز به صرف هزينه كميسيون بودجه تقاضاي يك‌صد و پنجاه هزار ريال اعتبار براي تخته‌قاپو كردن عشاير مطرح شد. در اين تقاضا چنين آمده است: «وزارت ماليه مجاز است مبلغ يك‌صد و پنجاه هزار ريال براي مخارج عمران و تخته‌قاپو كردن عشاير، علاوه بر اعتباري كه در بودجه هذه السنه مملكتي منظور است، از محل ذخيره مملكتي به ريال، به مصرف برساند.» (همان، ۱۳۱۱: ش ۱۷۲۱، ۳)

اسكان لرها پس از شكست شورش، خصوصاً طايفه بيرانوند و استقرار حاكم نظامي در ميان هر طايفه، در سال ۱۳۱۰ش / ۱۹۳۱م، آغاز شد. علي‌رغم آنچه كه گفته شد، در مورد نحوه اسكان ايل بيرانوند كه به شرق و خراسان كوچ داده شدند، اسنادي موجود است كه نشان مي‌دهد بخشي از آنان در خرم‌آباد ساكن شدند. در اسناد مذكور آمده است: در سال ۱۳۱۱ش، ايل بيرانوند در خرم‌آباد اسكان داده شد و املاك خوانين ايل

اهميت حياتي داشت به طوري كه در سال ۱۳۱۱ش، به وزارت جنگ جهت كوچاندن ايل بيرانوند هزينه‌اي پرداخت شد (اسناد ملي ايران، ش ۳۱۰۰۰۹۰۴). در همين سال، ايل بيرانوند، به دليل پناه دادن به يكي از اشرار، تنبيه شد (اسناد ملي ايران، ش ۲۹۶۰۰۰۳۸۰). لازم به ذكر است كه در طول سال‌هاي ۱۳۱۱-۱۳۱۷ش / ۱۹۳۲-۱۹۳۸ م، عده‌اي از افراد اين ايل، به جرم شرارت و فعاليت‌هاي سياسي، اعدام و زنداني شدند. (اسناد ملي ايران، ش ۲۹۸۰۰۱۰۴۸)

سرهنگ حاج‌علي‌خان رزم‌آرا، پس از انتصاب به كفالت فرماندهي تيب مستقل لرستان و فوج منصور كرمانشاهان، رفتار فرماندهان سابق را كه مبتني بر اعمال قدرت و ارعاب مردم بود، خلاف مصلحت دانست و به تحبيب متمردين پرداخت. فرماندهان نيروي نظامي لرستان، با تقليد از سلاطين و حكام اعصار گذشته، طوايف و ايالات سرکش و متمرّد لرستان را به خراسان و يا حوالی تهران و يا خوار [گرمسار] و ورامين مي‌كوچاندند و اين نوع تنبيهات براي طوايف و قبائل لرستان مولد وحشت و اضطراب بود، لذا رزم‌آرا موقوف شدن اين‌گونه مجازات‌ها را به عشاير متمرّدی كه تسليم شوند، وعده داد. كوشش‌هايش سرانجام حاكميت رضاشاه را بر لرستان ناآرام برقرار ساخت. او تا سال ۱۳۱۴ش / ۱۹۳۵ م، در لرستان بود. (آذرنگ، ۱۳۸۲: ش ۳۲، ۱۶۹-۱۸۹)

تخته‌قاپوی ایالات لرستان

تخته‌قاپو كردن ايالات يكي از برنامه‌هاي هيئت دولت پس از خلع سلاح بود، كه به تدريج در ميان ايالات مختلف كشور به اجرا درآمد. در بودجه

به عنوان خالصه ضبط شد (اسناد ملی ایران، ش ۲۴۰۰۱۵۱۲۳). در سال ۱۳۱۳ش، به علت معاوضهٔ املاک خوانین بیرانوند با خالصجات مکررات در هیئت وزراء اعطاء وام از اعتبار مخارج غیرمترقبهٔ دولت به خوانین بیرانوند، تصویب شد. (اسناد ملی ایران، ش ۲۴۰۰۱۵۹۶۸)

نتیجه‌گیری

ایران، هم‌زمان با جنگ جهانی اول و حضور متفقین و دخالت‌های آنها و همچنین وابستگی و ارتباط برخی ایلات با عمال کشورهای نظیر انگلیس و آلمان، ضعیف شده بود. برخی ایلات به دلیل خودسری و آشوب‌هایی که ایجاد می‌کردند، عامل اغتشاش بودند. رضاشاه برای ایجاد حکومت مقتدر و متحدالشکل به کاهش قدرت ایلات و سرکوبی ایلات شورشی پرداخت و اقداماتی نظیر خلع سلاح، تبعید و سپس تخته‌قاپو در راستای این هدف، یعنی ضعف ایلات، انجام داد. سیاست‌های محدود کنندهٔ خلع سلاح و تخته‌قاپو که با شیوهٔ زندگی عشایر در تضاد بود، اگرچه با مقاومت‌هایی روبه‌رو شد، اما به ضعف ایلات در زمان رضاشاه انجامید. از جمله مناطقی که تحت تأثیر شرایط قرار گرفت و مبارزات مکرری با حکومت وقت داشت، لرستان و ایلات آن، به‌ویژه ایل بیرانوند، بود.

عواملی چون اهمیت جغرافیایی لرستان و خصلت تمرد و مرکزگرایی لرها و اهمیت ساخت راه لرستان باعث شد که رضاشاه سیاست‌های ضدایلی چون خلع سلاح و تخته‌قاپو را اجرا کند که با مقاومت و مخالفت ایلات لرستان و جمله ایل بیرانوند مواجه شد. آنها به مبارزه علیه

حکومت مرکزی دست زدند و تعداد بسیار زیادی از آنها اعدام یا تبعید شدند، ولی در نهایت دستورات حکومتی را پذیرفتند.

کوشش‌هایی که رضاشاه دربارهٔ ایلات انجام داد، با کناره‌گیری وی از حکومت متوقف شد؛ به‌طوری‌که در وقایع بعد از شهریور ۱۳۲۰ش / ۱۹۴۱م، گروگان‌ها و زندانیان آزاد شدند و تبعیدی‌ها به مناطق خود بازگشتند. سرانجام عشایر بدان دلیل که دیگر نسبت به نوع زندگی آنان سخت‌گیری نمی‌شد، به شیوهٔ زندگی سابق خود بازگشتند.

منابع

- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۸۲). «خاطرات سپهبد حاج‌علی‌خان رزم‌آرا، رازی ناگشوده». ادبیات و زبان‌ها. بخارا. ش ۳۲. ص ۱۶۹-۱۸۹.
- افشار، ایرج (۱۳۷۸). *استان هرمزگان*. تهران: هیرمند.
- امان‌الهی بهاروند، سکندر. (۱۳۶۰). *کوچ‌نشینی در ایران*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳). *خاطرات نخستین سپهبد ایران*. به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- بیات، کاوه (۱۳۷۷). *عملیات لرستان*. تهران: شیرازه.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۸۵). *روزشمار تاریخ معاصر ایران*. جلد ۳. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- حنیف، محمد (۱۳۷۷). *شناخت ایل بیرانوند*. خرم‌آباد: پیغام.
- خدابخشی، رضا (۱۳۷۱). *عشایر لرستان*. قم: دارالنشر اسلام.
- دالوند، حمیدرضا؛ وطن‌دوست، شیرین (۱۳۷۷). «سفرنامه یادداشت‌های «ویلیام اورویل داگلاس» امریکایی، مشاور کندی در سال ۱۳۳۰ش». مجموعه مقالات *لرستان پژوهشی*. س ۱. ش ۱ و

فوران، جان (۱۳۸۷). *مقاومت شكندله*. ترجمه احمد تدین. چاپ هشتم. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگي رسا.
قراگوزلو، غلامحسين (۱۳۸۳). *جنگ‌هاي لرستان*. تهران: اقبال.

كدي، نيكي آر (۱۳۸۷). *ايران دوران قاجار و برآمدن رضاخان*. ترجمه مهدي حقيقت‌خواه. چاپ سوم. تهران: ققنوس.

گروته، هوگو (۱۳۶۹). *سفرنامه*. ترجمه مجيد جليل‌وند، تهران: مركز.

مهران، محمد (۱۳۴۱). «لرستان ۱». *مجله ارمغان*. دوره ۳۱، ش ۹. ۳۹۷-۳۹۸.

ميروشينكف، لويوانويچ (۱۳۴۴). *ايران در جنگ جهاني اول*. تهران: اميركبير.

واعظ، نفيسه. (۱۳۸۸) «نهادها و شيوه‌هاي خط مشي‌گذاري عشائري در دولت پهلوي اول (۱۳۲۰-۱۳۰۴هـ.ش)». *پژوهش‌هاي تاريخي*. اصفهان: دانشكده ادبيات و علوم انساني دانشگاه اصفهان. دوره جديد. ش ۴. ۱۰۹-۱۳۰.

والي‌زاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰). *تاريخ لرستان (روزگار قاجار)*. تهران: بي‌نا.

_____ (۱۳۸۲). *تاريخ لرستان*. جلد ۲. تهران: حروفیه.

_____ (۱۳۸۹). *نام‌آوران لرستان*. تهران: حروفیه.

ويلسون، آرنولد (۱۳۷۴). *سفرنامه*. ترجمه حسين سعادت نوري. تهران: وحيد.

يكرنگيان، ميرحسين (۱۳۸۴). *سيري در تاريخ ارتش ايران از آغاز تا شهريور ۱۳۲۰*. تهران: خجسته.

اسناد

آرشيو اسناد و كتابخانه ملي ايران (۱۳۳۶ق).
جمع‌آوري اسلحه موجود در دست مردم جهت برقراري امنيت ۱۳۳۶. ۲۹۰۰۰۲۶۲۱. ۲ برگ.
_____ (۱۳۰۹ش). *تبعيد الوار به مازندران*.

۲، با عنوان سرزمين شگفت. ص ۱۸۳-۱۹۹.
دبد، بارون (۱۳۷۱). *سفرنامه لرستان و خوزستان*. ترجمه محمدحسين آريه. تهران: علمي و فرهنگي.
دولتياري، روح‌الدين (۱۳۷۵). *لرستان سرزمين تاريخ كهن*. خرم‌آباد: افلاك.

راولينسون، هنري لريزيك (۱۳۶۲). *سفرنامه راولينسون: گذر از ذهاب به خوزستان*. ترجمه سكندر امان‌اللهي بهاروند. تهران: بي‌نا.

رزاقي، ابراهيم (۱۳۶۷). *اقتصاد ايران*. تهران: نشر ني. روزنامه *اطلاعات*. سال ۱۳۰۸. ش ۷۳۹.

روزنامه *اطلاعات*. سال ۱۳۱۱. ش ۱۷۲۱.
ساكي، علي محمد (۱۳۴۳). *جغرافياي تاريخي و تاريخ لرستان*. خرم‌آباد: كتاب فروشي محمدی.

ستوده، سديدالله (۱۳۹۱). *شورش لرستان*. جلد ۱، خرم‌آباد: شاپورخواست.

شفيعی، حسن (۱۳۸۶). «فراز و فرود سياست‌هاي ايلي در آستانه دولت‌سازي مدرن در ايران». *مجله سياست داخلي*. ش ۲. ۹۷-۱۲۲.

سليماني، افشار (۱۳۷۸). *مأموريت‌هاي دكتور ميلسپو در ايران (ريشه يابي سلطه استعماري دول خارجي)*. اردبيل: قصه‌گو.

شهيداني، شهاب؛ نعمتی، محمدعلي (۱۳۹۳). «اهداف امنيتي - انتظامي رضاشاه در طرح تخته - قاپوي عشائر لرستان». *مجله مطالعات تاريخ انتظامي*. دوره ۳. ش ۲. ۱۱۷-۱۴۲.

شيخ‌الاسلامي، جواد. (۱۳۶۸). *سيمي‌اي احمدشاه قاجار پس از گذشت هفتاد سال*. جلد ۱. تهران: گفتار.

صفي‌نژاد، جواد (۱۳۶۸). «ساخت سستي در عشائر ايران». *مجله مطالعات جامعه شناختي*. ش ۳. ۸۲-۸۳.

عاقلي، باقر (۱۳۶۹). *روزشمار تاريخ ايران از مشروطه تا انقلاب اسلامي*. تهران: گفتار.

عظيمي، فخرالدين (۱۳۷۳). *بحران دموكراسي در ايران*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوي و بيژن نودري. تهران: نشركتاب.

_____ (۱۳۱۱-۱۳۱۷ش). در اعدام و حبس

عده‌ای از افراد ایل بیرانوند به جرم شرارت و
فعالیت‌های سیاسی، ش ۲۹۸۰۰۱۰۴۸، ۱۰۷ برگ.

_____ . تصویب‌نامه هیئت وزرا: اعطا وام از

اعتبار مخارج غیرمترقبه دولت به خوانین بیرانوند
به علت معاوضه املاکشان با خالصجات مکررات.
۱۳۱۳، ۲۴۰۰۱۵۹۶۸، ۲ برگ.

ش ۲۴۰۰۰۸۶۲۲، ۱۴۹ برگ.

_____ (۱۳۱۱ش). پرداخت هزینه به

وزارت جنگ جهت کوچاندن ایل بیرانوند. ش
۳۱۰۰۰۰۹۰۴، ۲ برگ.

_____ (۱۳۱۱ش). اسکان ایل بیرانوند

خرم‌آباد و ضبط املاک خوانین ایل به‌عنوان خالصه.
ش ۲۴۰۰۱۵۱۲۳، ۹۹ برگ.

_____ (۱۳۱۱ش)، فراهم آمدن زمینه تنبیه

ایل بیرانوند به بهانه پناه دادن به یکی از اشرار.
ش ۲۹۶۰۰۰۳۸۰، ۱ برگ.

Archive of SID